

طراحی روستایی ، مشارکت و توسعه پایدار

محسن حبیبی * / شیرین بارول / مریم خجسته / پریا نگهداری کیا **

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۸۹/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۸۹/۱۰/۰۹

چکیده

شهری شدن کشور که نه تنها در ایران، که در مقیاس جهانی نیز در حال وقوع است سبب شده رفتارها و هنجارهای جدیدی در روستا پدید آید و به سبب این دگرگونی‌ها، نیازها و خواست‌های جدید در ارتباط با سازمان کالبدی فضایی از سوی جامعه روستایی طلب شود. بازسازی مناطق جنگ زده و پس از آن روستاهای آسیب دیده از زلزله و سیل نشان داد که تا چه اندازه کاربست سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات آموخته شده در مدارس معماری و شهرسازی می تواند در تناقض و تباین با سازمان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کالبدی روستا قرار گیرد. ولی این تجربیات گران سنگ هیچ گاه به جمع بندی روشنی برای برنامه‌ریزی و طراحی روستایی منجر نشده است.

بهسازی و نوسازی بافت‌های با ارزش روستایی و تعدادی محدود از بازسازی های موفق پس از سانحه نشان می دهد که برنامه‌ریزی و طراحی روستایی جز از طریق تعامل و روابط متقابل با روستائیان، آن‌هم در مقیاس اجرایی حاصل نتواند شد. لازم است که از همان آغاز کار، روستا در چرخه تصمیم سازی، تصمیم گیری، برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا حضور مستقیم و تعیین کننده داشته باشد. مقیاس روستا، مشارکت واقعی را در دستور کار قرار می‌دهد و بازخوانی سازمان فضایی و کالبدی روستا جز از طریق این مشارکت میسر نخواهد شد. استفاده از دانش بومی، بازآموزی و معاصر سازی این دانش، استفاده از مصالح بوم‌آور و بازتولید و معاصر سازی آن‌ها، بسیج نیروهای خفته روستایی و آموزش آنان برای کاربست مجدد دانش بومی در زمینه بازتولید سازمان فضایی و کالبدی روستا، شرط لازم برای تدوین مبانی طراحی روستایی است.

واژگان کلیدی: طراحی روستایی، مشارکت، بهسازی بافت، غنای بصری.

* استاد دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران .

** دانشجویان کارشناسی شهرسازی دانشگاه تهران.

جمعیت بومی را هدف قرار می‌دهد و نه فقط گروهی خاص را.

۳. استفاده وسیع از مصالح بوم آورد با تأکید بر ارتقای کیفی و کمی آن‌ها، دسترسی به منابع تجدید پذیر و پایدار، یکی از پایه‌های اصلی مصالح بوم آورد است. شناخت مصالح بوم آورد و وجود دانش فنی و کاربری آن‌ها در روستا از سویی و دسترسی سهل و آسان به آن‌ها از دیگر سوی، در همراهی با ارتقای کیفی و کمی آن‌ها سبب ساز توسعه کالبدی همگن با محیط و زیست بوم پیرامونی می‌گردد.



استان همدان، روستای ورکانه.



استان اصفهان، روستای ایبانه.

بازسازی و نوسازی روستایی از دهه شصت قرن بیستم میلادی در دستور کار قرار می‌گیرد. شهری شدن کشورها و سرعت شتابان آن در مقیاس جهانی سبب شد که بحث توسعه همگن با محیط - که بعدها به عنوان توسعه پایدار بازتابی جهانی می‌یابد - پژوهی دقیق پیدا کند. توسعه همگن با محیط به طور عمده و در بدو امر روستا را مد نظر قرار می‌دهد و بحث اصلی خود را در " توسعه درون زا " متمرکز می‌کند. در این میان دو پرسش مهم مطرح می‌شود. یکم، به دنبال چه هستیم؟ و دوم، چگونه بدان دست یابیم؟ برای پاسخ گویی به این دو پرسش سه راهکار در دستور کار قرار می‌گیرد:

۱. یافتن نقطه اتکایی در درون نظام روستایی برای تحریک و تشویق توسعه همگن با محیط، امری که علی‌الاصول خود را در بکارگیری منابع انسانی و بومی و دخیل کردن آن‌ها در امر توسعه تعریف می‌کند که بعدها با واژه " مشارکت واقعی " معرفی می‌شود، این امر یعنی بسیج نیروهای خفته و بالقوه بومی (اغلب انسانی) و تحریک آنان برای برون افکنی استعدادها و قابلیت‌های پنهان خود به منظور دستیابی به خوداتکایی در همه ابعاد اجتماعی اقتصادی و فرهنگی.

۲. آموزش و تربیت نیروهای بومی برای دستیابی به تخصص‌های کارآمد و ظرفیت سازی، به معنای تقویت دانش و مهارت مردم بومی برای آنکه بتوانند امر توسعه را در محیط خود اجرایی نمایند، ظرفیت‌سازی کمک به تامین نیازهای بومی بر مبنای خدمات بومی است که به عنوان یک امر تدریجی پیچیده با هدف به روز کردن کالبد بومی و نیازها رخ می‌نماید. ظرفیت سازی را باید به سان سرمایه گذاری انسانی تلقی کرد، امری که کل

مقیاس اجرایی حاصل نتواند شد. به دیگر سخن چرخه بازتولید فضایی و کالبدی روستا تنها در وضوح و روشنی مقاصد برنامه ریزی و طراحی برای جامعه روستایی فراهم می شود، یعنی لازم است که از همان آغاز، روستا در فراگشت تصمیم سازی، تصمیم گیری، برنامه ریزی، طراحی و اجرا حضور مستقیم و تعیین کننده داشته باشد. مقیاس روستا، مشارکت واقعی را در دستور کار قرار می دهد، مشارکتی که می تواند به عنوان نقطه اتکا هرگونه اقدامی در بسیج و آموزش های نیروهای خفته و پنهان بومی مؤثر افتد و در ارتقای دانش بومی و کاربرد آن برای توسعه پایدار و همگن با محیط روستا تأثیر گذارد. بازخوانی سازمان فضایی - کالبدی روستا جز از طریق این مشارکت میسر نخواهد شد. استفاده از دانش بومی، بازآموزی و معاصر سازی این دانش، استفاده از مصالح بوم آورد، بازتولید و معاصر سازی آن ها، بسیج نیروهای خفته روستایی و آموزش های آنان برای کاربرد مجدد دانش بومی در زمینه بازتولید سازمان فضایی و کالبدی روستا، شرط لازم برای تدوین مبانی طراحی روستایی است و شرط کافی در عزم جدی برای ایجاد رشته های برنامه ریزی و طراحی روستایی در آموزش عالی کشور است. طراحی روستایی دیگر یک انتخاب نیست، بلکه ضرورت است.

مشارکت و توسعه پایدار روستایی

در دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی برای بهره مند کردن روستائیان از مزایای توسعه، رویکردی منطقه ای با هدف کاهش فقر و بهبود شرایط محیطی به صورت میان بخشی در پروژه های بازسازی و توانبخشی روستایی پیش گرفته شد. اما ضعف اساسی تجارب پیشین در این حوزه ناشی از عدم مشارکت افراد بومی و ناتوانی در امر ظرفیت سازی بود و این ضعف نهادهای اجرایی را از

بازسازی و نوسازی روستاهای کشور که در قبل از انقلاب با نگاه به مطالب فوق در منطقه الشتر لرستان و منطقه خرم رود همدان به گونه ای آزمایشی در دستور کار قرار داشت، در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و با تشکیل بنیاد انقلاب اسلامی در دستور کار قرار می گیرد. بازسازی مناطق جنگ زده و پس از آن روستاهای آسیب دیده از زلزله و سیل سبب می شود تا دستاوردهای بزرگی از این اقدامات فراهم آید. اقداماتی که بی تردید با آزمون و خطاهای بسیار همراه بوده و خواهد بود. این تجربیات بستری جدی فراهم آورد تا بتوان بازسازی و نوسازی روستاهای با ارزش کشور از نظر میراث فرهنگی را سازمان داد و راهی نو در مقابل معماری و شهرسازی کشور گشود.

آموزه های دانشگاهی در زمینه های برنامه ریزی و طراحی با تکیه عمده بر شهری شدن کشور و با سابقه طولانی خود عملاً از آموزش برنامه ریزی و طراحی روستایی غافل بوده است و بازسازی و نوسازی مناطق سانحه دیده - انسان ساخت و یا طبیعی - نشان می دهد که تا چه اندازه کاربست سیاست ها و برنامه ها و اقدامات آموخته شده در مدارس معماری و شهرسازی می تواند در تباین با سازمان اجتماعی، اقتصادی و کالبدی - فرهنگی روستا قرار گیرد و در تضاد با توسعه همگن با محیط یا توسعه پایدار روستایی واقع شود.

بی تردید شهری شدن کشور سبب شده است تا هنجارها و رفتارهای جدیدی در روستا پدید آید و نیازها و خواست های جدیدی مطرح شود و سازمان کالبدی فضایی دگرگونه ای از سوی روستائیان طلب گردد. بهسازی و نوسازی بافت های با ارزش روستایی و تعدادی معدود از بازسازی های موفق پس از سانحه نشان می دهد که برنامه ریزی و طراحی روستایی جز از طریق تعامل و روابط متقابل با روستائیان آن هم در

مفهوم مشارکت محلی به یک دغدغه جهانی برای نظریه پردازان و متخصصان توسعه روستایی تبدیل شده است. در حقیقت مشارکت به عنوان ابزاری کارآمد برای رشد و توسعه در نظر گرفته می شود. این جریان بر پایه دو نظریه بنا شده است: از طرفی ارزش های مردم سالاری، ضرورت مشارکت مردم در توسعه سیاست ها و برنامه ها را ضروری می داند و از طرف دیگر حضور مردم در مراحل تصمیم سازی برنامه های توسعه، عامل تضمین کننده آنها در مراحل آتی طرح است (Seetharam, 1990, 1).

بازخوانی سازمان فضایی و کالبدی روستا جز از طریق مشارکت میسر نخواهد شد. افزایش توجه در به کارگیری رویکرد مشارکتی در طرح های توسعه روستایی از طریق جریان های جدیدی که تمایل به تغییر رویه از فرایندهای برون سر^۱ به درون سر^۲ دارند، قابل مشاهده است. به دنبال این امر ساختار غالب فرایند توسعه که تا این زمان رویکردی از بالا به پایین^۳ را دنبال می کرد، با جریانی از پایین به بالا^۴ که بر قلمرو^۵، تنوع^۶ و به کارگیری حداکثر نیروها و منابع محلی^۷ تاکید دارد جایگزین می شود. (Lowet et al., 1999, 1).

در میان شمار رایجی از روش های مختلف مداخله با هدف توسعه پایدار روستایی، "مشارکت" به عنوان دستورالعمل اصلی شناخته شده است. در تمامی بحث ها و گفتمان هایی که پیرامون مبحث توسعه پایدار روستایی صورت می گیرد، مشارکت به عنوان یک روش اصلی برای اجرای برنامه های توسعه به شمار می آید. همین امر سبب شده است تا طیف وسیعی از انواع روش های مشارکتی و فنون آن برای هرچه بیشتر عملی کردن طرح ها ارائه شود. به طور مثال پرتی^۸ (1994) در کتاب خود تحت عنوان "روش های جدید برای تحقیق پیرامون کشاورزی پایدار"، انواع مختلفی از مشارکت را

پاسخگویی به نیازهای مردم باز می داشت (South Africa Government, 2000, 3).

در حقیقت توسعه پایدار بر مبنای درک عمیق از حقوق مردم، نقش اکوسیستم و منابع طبیعی بومی شکل می گیرد. اساس توسعه پایدار بر مبنای مشارکت دادن مردم در تمامی مراحل تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا، شکل می یابد. این برنامه ها از نیروی حرفه ای برای بهبود شرایط و مشکلات بومی برای دستیابی به نتایج بهتر و ضمانت بلند مدت آن بهره می گیرد.

برنامه های مطلوب با رویکرد توسعه پایدار دارای خصوصیات زیر می باشند:

- بر مبنای منابع محلی و قابل تجدید شکل می گیرد.
- پروژه به صورت کوچک مقیاس آغاز می شود، تا انعطاف پذیری و مقاومت آن در برابر شکست های فنی و اجتماعی قابل جبران باشد.
- حفاظت و استفاده از ارزش ها و دانش بومی در مراحل تصمیم سازی
- پایداری و بهره وری بلند مدت از منابع طبیعی هدف عالی طرح های توسعه روستایی
- توسعه نیروها و دانش بومی برای ارتقای شرایط فرد و اجتماع از اهداف اساسی طرح های توسعه روستایی است.
- مهم ترین ویژگی پروژه های توسعه پایدار ارزش قائل شده برای بهره وری از زیست بوم است. که هدف آن استفاده پایدار از منابع محلی و خودداری از تخریب آن به دنبال بهره برداری های کوتاه مدت است.
- آخرین و مهم ترین ویژگی طرح های توسعه روستایی مردم محور بودن آنها است. چنین برنامه هایی باید شرایط مناسب را برای ارزش های سنتی، اجتماعی و فرهنگی و بومی داشته باشد.

(Satendra & Sharma, 2004, 124-123)

مشارکت به‌عنوان یک راهبرد، توسعه یابد و نهادینه شود. برای کاربست این راهبرد در ابتدا باید اطلاعاتی همانند ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه مورد نظر، و همچنین اطلاعاتی پیرامون منابع موجود و مهارت‌ها گردآوری شود تا بتوان امر مشارکت را توسعه داد. به دلیل آنکه مشارکت باید بر اساس منابع در دسترس و سنت‌های موجود باشد، ضرورت به کارگیری مناسب نیروهای انسانی مانند گروه‌های خودجوش و سازمان‌های عمومی پیوسته رو به افزایش است، در نتیجه توصیه می‌گردد تا میزان پاسخگویی مثبت مردم محلی برای دعوت به امر مشارکت، میزان امکان بالقوه مشارکت فردی و میزان آمادگی کل جمعیت برای پذیرفتن مسئولیت پیش‌بینی گردد تا طرح‌ها از موفقیت بیشتری برخوردار گردند (UNDP, 2002, 55).

میزان موفقیت و کارآمدی امر مشارکت از طریق خروجی‌های برنامه قابل بررسی می‌باشد. با توجه به اینکه در مواردی که هدف نهایی قدرت بخشیدن به نیروهای محلی برای امر مشارکت و ظرفیت‌سازی باشد، امر مشارکت خود می‌تواند به‌عنوان یک خروجی، سرانجام و نتیجه تلقی شود.

جامعه روستایی به دلیل دور ماندن از توسعه پایدار و همگن با محیط فرصت‌آشنایی با نقاط قوت خود را پیدا نکرده است. مشارکت در امر توسعه فرصتی برای بهره‌وری مساوی و شرکت فعال تمامی گروه‌های ذینفع در شکل‌دهی به سیاست‌ها و راهبردهای توسعه و در طراحی، برنامه‌ریزی، اجرایی کردن، بازخوانی و ارزیابی آن‌ها است. برای اجرایی نمودن منصفانه روند توسعه ضروری است که اقشار فرودست گروه‌های ذینفع را، در چرخه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سهیم کرده و با ارتقای سطح اطلاعات آنان و چگونگی تأثیر و نظارت آنان بر محیط پیرامون خود، امکان حضور مؤثر آنان برای

طبقه بندی کرده است؛ "مشارکت انفعالی"^۹، "مشارکت در دادن اطلاعات"^{۱۰}، "مشارکت از طریق مشورت دادن"^{۱۱}، "مشارکت عملکردی"^{۱۲}، "مشارکت تعاملی"^{۱۳} و "بسیج نیروها خودجوش"^{۱۴}. طبقه‌بندی‌هایی که در بالا ذکر شد غالباً بر اساس دو امر شکل گرفته اند: الف) توزیع مناسب اختیارات تصمیم‌گیری مابین مشارکت‌کنندگان و مداخله‌گران ب) مشارکت در تمامی ابعاد برنامه‌های توسعه مانند تحلیل وضع موجود، شناسایی مشکلات، تعیین اهداف و در آخر اجرای طرح‌ها. نویسندگان دیگری (Biggs, 1989) و (Paul, 1986) نیز "میزان درگیر شدن افراد محلی را در مراحل تصمیم‌گیری" به‌عنوان یک معیار برای دسته‌بندی انواع مختلف مشارکت شناسایی کرده‌اند. (Leeuwis, 2000, 931-935)

مشارکت کلید اصلی دست‌یابی به نیروهای محلی و به‌کارگیری آنان برای هرگونه اقدام توسعه‌ای است. زیرا این نیروها می‌توانند بازده و تأثیر برنامه و طرح را دچار دگرگونی‌های شگرف کنند. شناخت صحیح و واقعی نیازهای معاصر روستا و انطباق آن‌ها با شرایط بومی از اساسی‌ترین شاخص‌هایی است که با مشارکت واقعی روستا بهتر تأمین می‌شوند، البته با آموزش و ارتقای کیفی و کمی نیروهای بومی و آنان که به‌عنوان نیروی متخصص و غیربومی به کار گرفته می‌شود. هر چه قدر ابعاد مشارکت بیشتر و بزرگتر باشد، حس همبستگی در جامعه روستایی بیشتر می‌شود. هنگامی که سنت‌های غنی مانند "همبستگی، همکاری و همیاری" در یک جامعه روستایی وجود دارد، می‌توان با دادن آگاهی و دانش روز به روستائیان، حس تعلق آن‌ها را در بازتولید روستا به کار گرفت (UNDP, 2005, 55).

برای پیوند اقدامات دولتی با اقدامات محلی و همچنین تسهیل تعامل و تعاون، ضروری است تا

دست مردم است تا آن‌ها فرصتی برای بدست آوردن تجربه و دانش، پیدا کردن گزینه‌ها و انتخاب بهترین آن‌ها داشته باشند. دادن این فرصت به اهالی روستا مجهز کردن آن‌ها برای اقدامات بعدی است که ممکن است در روستا رخ دهد (UNDP, 2005, 54).

استفاده از دانش بومی، بازآموزی و معاصر سازی این دانش، استفاده از مصالح بوم‌آورد و بازتولید و معاصر سازی آن‌ها، بسیج نیروهای خفته روستایی، آموزش آنان از طریق مشارکت این نیروها برای کاربست مجدد دانش بومی در زمینه بازتولید سازمان فضایی و کالبدی روستا شرط لازم برای تدوین مبانی طراحی روستایی است. روستایی با ارائه دانش خود به مجری طرح باعث می‌شود محصول همسو با بافت بومی شود. مجری طرح نیز با ارتقای دانش بومی و مجهز کردن آن به دانش روز، این دانش را به روستائیان باز پس می‌دهد و بدین ترتیب جریان دوسویه آموزش بین بومیان و متخصصان ایجاد می‌شود. یکی از مسائل اساسی در جریان اجرایی کردن اندیشه مشارکت، توجه به امر ظرفیت‌سازی^{۱۶} است.

ظرفیت‌سازی به معنای تقویت دانش و مهارت‌های مردم بومی به منظور حضور و تحقق یافتن امر توسعه در محیط زندگی روستایی است. به همین دلیل از اساسی‌ترین شرایط توجه به این امر همزیستی گروه‌های حرفه‌ای و غیربومی در محیط است. ظرفیت‌سازی کمک به تأمین نیازهای بومی بر مبنای خدمات بومی است، که به‌عنوان یک امر تدریجی و پیچیده با هدف به روز کردن کالبد بومی و نیازهای مردم مد نظر قرار می‌گیرد. ظرفیت‌سازی را باید به مثابه نوعی از سرمایه‌گذاری دانست. هدف این امر ظرفیت‌سازی کل جمعیت بومی است نه فقط گروه خاصی از ساکنان. ارتقای این امر از طریق بهبود بخشیدن به مهارت‌های بومی، تقویت اشکال

تغییرات محیطی را فراهم آورد (Lowe et al. 1999, 14-15). مناطق روستایی از محدودیت‌های ظرفیتی رنج می‌برند، که دلیل آن کمبود و نبود مهارت‌های لازم و کافی است. پس، باید از راهبرد مجزایی برای توسعه منابع انسانی استفاده کرد تا مهارت‌های پایه را در مناطق روستایی بسط داد. تأکید اصلی طرح‌های توسعه بر روی بخش‌های اجتماعی و نهادی آن است. در واقع این همان چیزی است که به‌عنوان " سرمایه اجتماعی"^{۱۵} باز شناخته می‌شود. با وجود اینکه تعاریف بسیاری برای " سرمایه اجتماعی" وجود دارند، ولی تعریف آن با " خصوصیات سازمان اجتماعی، مانند اعتماد، هنجارها، و شبکه‌ها، که می‌توانند بهره‌وری اجتماعی را به وسیله تسهیل کردن اقدامات هماهنگ افزایش دهند" شناخته می‌شود. همچنین سرمایه اجتماعی می‌تواند همانند مفصلی عمل کند که اعضای یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد، یا به عبارت دیگر، می‌تواند مانند یک روان‌کننده کنش‌ها و ارتباطات بین مردمی که برای رسیدن به هدفی واحد فعالیت می‌کنند، تعریف شود. سرمایه اجتماعی با آسان کردن و روان ساختن همکاری بین مردم سبب می‌شود جامعه به اهدافی برسد که در صورت عدم وجود چنین همبازی و همبستگی ممکن نبود (South Africa Government, 2000, 32-34).

در جریان اجرای طرح‌های مشارکتی باید امکان ادامه فرایندهای توسعه با مراقبت و نظارت و مسئولیت نیروهای بومی را مد نظر داشت. به عبارت دیگر نیروهای بومی از طریق آشنایی با قوت‌های خویش و به روز کردن آن‌ها می‌آموزند تا چگونه در شرایط مشابه به صورت خوداتکا وارد عمل شوند. اگر در بازتولید یک روستا شرایط برای بسیج نیروهای مردمی و مشارکت آن‌ها در امر توسعه وجود داشته باشد، می‌توان آن بازتولید را سودآور و پربهره نامید. این امر به معنی دادن قدرت به

طراحی همگن با محیط در وجه کالبدی- فضایی خود نیز چاره‌ای جز تبعیت از چارچوب‌ها و شرایط توسعه پایدار ندارد، به همان اندازه که برنامه‌ریزی روستایی مجبور به تبعیت از شرایط زیست محیطی برای توسعه پایدار روستا است، به همان اندازه نیز طراحی روستایی مجبور به انطباق با اصول و شرایط زیست بوم است. تجربه‌های اندوخته شده، چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس کشور - تجربه‌های گران‌سنگ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی- به صراحت و وضوح اصول پایه طراحی روستایی را پیش روی می‌گذارند. اصولی که تدوین، بازخوانی و بازآموزی آن‌ها می‌تواند در ارتقای کمی و کیفی دانش بومی مؤثر افتند و به سهولت از سوی روستاییان کاربست یابند. اصولی بدین شرح:

۱. سازماندی (Organicity): سازمان فضایی کالبدی روستا علی‌الاصول همساز با محیط است. محیط در این سازمان فضایی همه آنچه را که در پیرامون زندگی روستایی وجود و حضور دارد، در خود می‌گیرد. محیط فرهنگی (سیستم‌های زیست و تولید)، محیط طبیعی (زیست بوم)، محیط انسان ساخت (محیط انسانی کالبدی-فضایی)، محیط اقتصادی (معیشت و زیست و بوم اقتصادی)، محیط اجتماعی (کنش‌های چند سویه با شهر و پدیده شهری شدن)، محیط سیاسی (سلسله مراتب اجتماعی و هرم قدرت)، این سازماندی علی‌رغم سادگی و صراحت بیان در همسازی چند سویه با محیط‌های چندگانه است.

۲. رشد تدریجی (Gradual Growth): سازمان فضایی کالبدی روستا، رشدی آرام، تدریجی و یاخته‌ای دارد، استخوان‌بندی کالبدی فضایی روستا به تدریج تکامل می‌یابد و این تکامل هماهنگ با گسترش و بزرگ شدن روستا است. این رشد آنچنان آرام صورت می‌گیرد که در نظری سریع و آنی به نظر ایستا می‌رسد. این رشد

جدیدی از سازماندهی، کمک به شکل‌گیری اشکال جدیدی از روابط میان گروه‌های ذینفع و ذی‌نفع در طرح و ایجاد شرایطی برای افراد و سازمان‌های مشارکت‌کننده برای انعطاف و انطباق با شرایط در حال تغییر است (Lowe. Et al. 1999.20). شرت‌هال^{۱۷} و شوک اسمیت^{۱۸} (۱۹۹۷) ظرفیت‌سازی و ایجاد مشارکت انسانی را بدین صورت تعریف می‌کنند: "یک فرآیند تدریجی و پیچیده با هدف ارتقا کالبدی و منابع انسانی محلی" - به عبارت دیگر، نوعی سرمایه‌گذاری. از نظر آن‌ها، این مفاهیم به ظرفیت تمامی افراد محلی باز می‌گردد تا بتواند عاملی برای توسعه درونزا شود و می‌تواند از طریق افزایش مهارت‌ها، تشویق برای ایجاد اشکال جدیدی از سازماندهی محلی، و نیز ایجاد انعطاف بیشتر در مردم و سازمان‌های محلی برای سازگاری با شرایط در حال تغییر، تقویت شود (همان، ۱۹). به گفته مانیون^{۱۹} برای اطمینان از وقوع مشارکت مردم و نیز توسعه درونزا باید دو عامل را در نظر گرفت:

۱. میزان توانایی و مهارت مردم محلی در توسعه مناطق روستایی خود؛
 ۲. فرصت‌هایی که به آنان داده می‌شود تا بتوانند نقش مؤثری در توسعه ایفا کنند. (همان، ۱۶)
- ابعاد پایه زندگی روستایی اعم از اندازه کوچک جامعه روستایی، تراکم پایین فعالیت‌ها و امکانات آن، ظرفیت تعریف شده منابع انسانی و مالی آن، شبکه‌ها و روابط قوی اجتماعی و تدریجی بودن تغییرات آن، باید به طور جدی مورد احترام قرار بگیرند. این ابعاد باعث ایجاد نوع و شکل خاصی از نیازها در هر جامعه بومی شده و بدیهی‌ترین مکان برای تأمین متناسب این نیازها بی‌شک همان جامعه بومی است.

نتیجه

طراحی روستایی و توسعه پایدار

۴. مشارکت (Participation): سازمان فضایی کالبدی روستا جز از طریق مشارکت انسان روستایی و محیط بلافصل او حاصل نتواند شد. این مشارکت برای روستایی امری غریزی برای سکونت یافتن است. مشارکت با طبیعت و نیروهایش به روستا حیات و روحیه‌ای می بخشد که بازتولید آن به نظر ناممکن می‌رسد. درک چگونگی این مشارکت و کاربست مجدد آن تنها در سکونت یافتن در چرخه زندگی روستایی ممکن می‌شود.

۵. سلسله مراتب مکانی (Place Hierarchy): سرآب، ده بالا، ده پایین، ... اصطلاحاتی است که در خود تعریف مشخص از سلسله مراتب مکانی دارد، سلسله مراتبی که بلافاصله خود را در ترجمان سلسله مراتب اجتماعی - فرهنگی و رابطه قدرت در روستا تعریف می‌کند، چه در معماری مسکونی روستا، چه در معماری روستایی و چه در سازماندهی و استقرار مکانی در مقیاس منطقه، این سلسله مراتب مشهود و معمول است و عملاً متکی بر قوانین عرفی و نانوشته‌ای است که فقط از طریق شناخت سازمان اجتماعی - فرهنگی روستا قابل کشف است.

مانند هر پدیده سازمند دیگری در همه اندامهای فضایی کالبدی روستا صورت می‌پذیرد.

۳. هماهنگی و سازگاری (Rhythm and Harmony): عملکرد و فعالیت های روستایی، علی‌رغم محدود بودن، دارای پیچیدگی‌های بسیاری برای در هم آمیختن است. سازمان فضایی کالبدی روستا، به گونه‌ای غریزی این سازگاری را به وجود آورده است. این سازمان مانند سازواره‌ای زنده فعالیت‌ها و عملکردهای متفاوت خود را هماهنگ کرده و آن‌ها را در سازگاری با هم قرار می‌دهد. فعالیت‌ها و عملکردها آنچنان در هم آمیخته می‌شوند که حاصل آن معماری روستایی پیچیده‌ای است که احجام در هم فرورفته آن با محیط طبیعی و مصنوع خود در سازگاری کامل قرار می‌گیرند.



استان فارس، روستای قلات.



استان آذربایجان شرقی، روستای اشتبین.



استان مازندران، روستای کندلوس.



استان گلستان، روستای زیارت.



استان همدان، روستای ورکانه.

۷. مقیاس انسانی (Human Scale): در روستا همه ابعاد در مقیاس انسانی و طبیعی تعریف می شوند و استخوان بندی روستا در ارتباط با همین مقیاس تعریف می یابد و هم از این سبب است که همه فضاهای خصوصی، نیمه خصوصی، نیمه عمومی و عمومی روستا با این مقیاس ساخته و پرداخته می شوند، کاربست این مقیاس به صورتی کاملاً غریزی صورت می پذیرد و فضای روستا را به عنوان بخشی تفکیک ناپذیر از محیط طبیعی و انسان ساخت پیرامونی قرار می دهد.

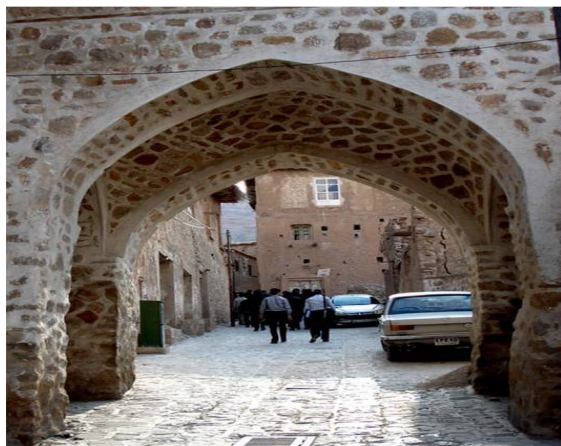
۶. تنوع (Variety): روستا به عنوان بازتولید روابط انسان و طبیعت، همچون طبیعت مملو از تنوع و تفاوت است. علی رغم آنکه سازمان فضایی روستا به ظاهر، در نخستین نظر ساده و تکرار حجم های یکسان است ولی با کاوش در همین ظاهر ساده می توان به تفاوت و تنوعی بسیار دست یافت که از ذره فضا تا کلان فضای روستا را در خود می گیرد. در سازمان فضایی کالبدی روستا نمی توان دو فضای مشابه یافت، همانگونه که دو گل و یا دو گیاه مشابه دست نیافتنی است.



استان اصفهان، روستای ایبانه.



استان یزد، روستای فهرج.



استان فارس، روستای قلات.



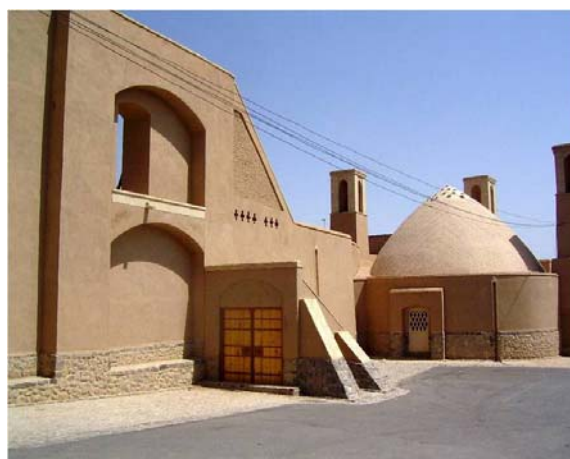
استان یزد، روستای اسلامیه.

۹. بودن و زیستن (To be and To exist): روستا به خودی خود جهانی کامل است در ارتباط با کل جهان، هستی یگانه‌ای است در ارتباط با هستی جهان، روستا در عین پیوند چندین سویه با محیط پیرامونی خویش، فضایی است منفک از جهان. مکانی برای بودن در آرامش و آرامش در بودن و زیستن. سکونت یافتن در روستا، بودن را تداعی می‌کند و ذهنی آرامش یافته را سبب می‌گردد. ذهنی به دور از هیاهو و غوغا، نیمی در این سوی و نیمی در آن سوی.

۸. توازن (Balance): موزونی فرم، فضا و فعالیت از نکات ظریفی است که در سازمان فضایی کالبدی روستا کاملاً مشهود است. در این سازمان کمتر نشانی از تقارن و تکرار دیده می‌شود، برعکس از کوچکترین عنصر معماری تا بزرگترین فضای روستا در توازنی حیرت‌انگیز با یکدیگر قرار می‌گیرند. همگی عضوی از سازواره‌ای زنده هستند که در مقیاس و عمل خود به روستا و فضای آن توازن می‌بخشند.



استان یزد، روستای اسلامیه.



استان یزد، روستای عقدا.



استان هرمزگان، روستای لافت.



استان آذربایجان شرقی، روستای کندوان.



استان مازندران، روستای کندلوس.

۱۰. قلمرو (Domain): سازمان فضایی کالبدی روستا به سبب غریزی و طبیعی بودن خود، قلمرویی مشخص با محیط پیرامونی خود را تعیین کرده، مرزی روشن را بیان می کند و سرزمینی خاص خود را تدارک می بیند، محدوده‌ای متباین و متفاوت از پیرامون خود. این اصل خود را در کوچکترین فضای روستا نیز بازتولید می کند. هر قلمرویی را آدابی است و حرمتی و این علی رغم در هم آمیختگی فرم، فضا و فعالیت روستایی است.

۱۱. خوانایی (Legibility): سادگی همیشه خوانایی را با خود دارد. سازمان فضایی کالبدی روستا خود را به سادگی و با وضوح کامل بیان می کند، هیچ چیز پنهانی را در خود ندارد، همه فضا به نحوی حیرت انگیز طبیعی هستند و آشنا. همه عناصر به درستی در مکان خود جای گرفته اند، و هریک به درستی نوای خود را سر داده و در هم آوایی با دیگر نواها، خوانایی فضایی روستا را سبب می شوند.

۱۳. چشم انداز بصری (Visual Scape): ارزش دیداری و چشم انداز طبیعی - مصنوع سازمان کالبدی فضایی روستا نه فقط از استقرار بافت و کالبد روستا در پهنه طبیعت حاصل می‌آید بلکه از ترکیب موزون عناصر و جزئیات این سازمان فضایی با یکدیگر و با طبیعت شکل می‌گیرد و زمینه چشم نوازی دید انسانی فراهم می‌شود. مصالح به ظاهر ساده و پیش پا افتاده که در سراسر طبیعت پیرامونی وجود دارد با گزینه روستایی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و در ترکیب با آب، گیاه، زمین و آسمان چشم اندازی دلنشین را رقم می‌زنند.

۱۴. هویت و شخصیت (Identity and Character): شباهتهای ظاهری روستاها در هر منطقه‌ای به آنها هویتی کلی می‌بخشد، هویتی خاص که با دیگر مناطق قابل مقایسه نیست و با این وجود هر روستا با بروز ویژگی‌های کالبدی فضایی خویش و چگونگی ترکیب با محیط‌های چندگانه‌ای که موجد آن هستند، ویژگی‌هایی را عرضه می‌دارد که شخصیت روستا را می‌سازند. درک هویت عمومی سرزمین از سویی و بازشناخت ویژگی‌های هر روستا، پایه هرگونه اقدامی در سازماندهی مجدد فضای روستایی است.

۱۲. کثرت و وحدت (Unity and Plurality): تنوع فضاها روستایی در عین سادگی و خلوص آنها، تفاوت‌های فضاها با یکدیگر را به نمایش می‌گذارند، هر فضا خود جهانی کوچک می‌شود. این جهان کوچک خود را در تعامل چند سویه با دیگر جهان‌های پیرامون می‌گذارد، هر واحد مسکونی با واحدهای دیگر، هر محله با دیگر محله‌ها، هر فضایی با دیگر فضاها. این تعامل عملاً کلی یکپارچه به نام روستا را می‌سازد. کلی واحد در عین کثرتی فراوان.



استان یزد، روستای فهرج.



استان کرمانشاه، روستای اورامان تخت.



استان یزد، روستای اسلامیه.



استان یزد، روستای فهرج.

۱۶. کنش و اندرکنش (Action and Interaction): روستا در تعامل دائمی با نیروهایی است که از محیط‌های انسانی و طبیعی بدان وارد می‌شود، این نیروها گاه همسو و گاه در مقابل سازمان فضایی کالبدی را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهند، فضای روستایی در هماهنگی با این نیروها، برآیند آن‌ها را در چرخه تولید و بازتولید خود قرار می‌دهد و از همین سبب دگرگونی فضایی خود را همزمان به انجام می‌رساند، امری که در زمان می‌تواند به دگردیدی ساخت و بافت روستایی منجر شود.



استان یزد، روستای فهرج.

۱۵. انعطاف پذیری (Flexibility): نرمش و آرامش بافت و ساخت روستایی، رشد تدریجی و موزون آن، سازماندی و سازگاری آن با محیط پیرامونی و تنوع و توازن فضاهای آن سبب می‌شود که این بافت و ساخت از انعطافی حیرت‌انگیز برخوردار شود و توانایی مضاعف برای گسترش و ترکیب‌های فضایی سازه را داشته باشد. ترکیب نرم و موزون بافت و ساخت روستا با طبیعت پیرامون و استقرار شایسته و بایسته آن با این طبیعت نشان از انعطاف‌پذیری سازمان فضایی کالبدی روستا دارد.

یادداشت‌ها

1. Exogenous
2. Endogenous
3. Top-Down
4. Bottom-Up
5. Territory
6. Diversity
7. Local Actors
8. Passive Participation
9. Participation in Information Giving
10. Participation by Consultation
11. Functional Participation



استان هرمزگان، روستای لافت.

منابع

6. Pretty, J.N. (1994). Alternative Systems of Inquiry for a Sustainable Agriculture. *IDS Bulletin*. 25(2): 39-48
 - Satendra & Sharma (2004). *Sustainable Rural Development for Disaster Mitigation*. New Delhi: Ashok Kumar Mittal
 7. Seetharam, M. (1990). *Citizen Participation in Rural Development*. New Delhi: Ashok Kumar Mittal
 8. South Africa Government. (2000). *the Integrated Sustainable Rural Development Strategies*. Retrieved from <http://info.gov.za/otherdocs/2000/isrds.pdf>
 9. United Nations Development Programs. (2002). *Rural Development in Kazakhstan: Challenges and Prospects*. Almaty: UNDP
 12. Interactive Participation
 13. Self-Mobilization
 14. Social Capital
 15. Capacity Building
 16. Shorthall
 17. Shucksmith
 18. Mannion
1. Biggs, S. D. (1989). *Resource- Poor Farmer Participation in Research: A synthesis of experiences from nine agriculture research systems*. OFCOR comparative study paper. No.3. The Hague: ISNHR
 2. Leeuwis, C. (2000). *Reconceptualizing Participation for Sustainable Rural Development: Towards a negotiation approach*. Retrieved from www.utsc.utoronto.ca/~kmacd/IDSC10/Readings/Readings/.../negotiation.pdf
 3. Lowe, P., & Ray, C., & Ward, N., & Wood, D., & Woodward, R. (1991). *Participation in Rural Development: A review of European experience*. Centre for Rural Economy Working paper series. Volume 34. European foundation for the improvement of living and working condition
 4. Mannion, J. (1996). *Partnership, Participation and Capacity-Building: Rural Development Based on Local Bottom-up Strategies*. LEEDER Magazine. No. 12. Published at <http://rural-europe.aeidl.be/rural-en/bibilo/defis/art02/html>
 5. Paul, S. (1986). *Community Participation in Development Projects*. The World Bank Experience, Paper presented at economic development institute workshop on community participation. Washington